

همشهرداری



همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه شهید سیدکمال قرینی، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۶۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۳۰۰۰، ۲۳۰۴۰۰۰، ۲۳۰۶۰۰۰، ۲۳۰۶۰۰۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز تون
تلفن: ۶۱۹۲۳۰۰۰

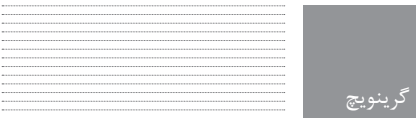
پدیرش آگهی: تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدال... گنجی
سر دبیر: دانیال معمار

■ حضرت امیر المؤمنین علی:

کسی که نسبت به مردم تکبر کند، ذلیل و خوار خواهد شد.

■ اذان ظهر: ۱۱:۵۰ ■ غروب آفتاب: ۱۷:۲۹
■ اذان مغرب: ۱۷:۴۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۹
■ اذان صبح فردا: ۴:۴۸ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۱۱



حراج میلیونی توپ مارادونا



بعضی اشیاء، به‌خودی‌خود ارزش چندانی ندارند اما در لحظه‌ای تاریخی در جایی قرار می‌گیرند که جاودانه می‌شوند؛ در سرت مثل توپی که دیه‌گو مارادونا اسطوره فوتبال آرژانتین، در جام جهانی ۱۹۸۶ با دست وارد دروازه انگلیس کرد. در یکی از معروف‌ترین صحنه‌های تاریخ فوتبال جهان، مارادونا دستش را بالای سرش گرفت و با دست توپ را وارد دروازه انگلیس کرد و داور هم به‌اشتباه فکر کرد که او با سر توپ رازده و گل را قبول کرد. مارادونا که در سال ۲۰۲۰ در گذشت، بعد از آن بازی گفته که گل «با سر من و کمی هم کمک دست خدا» به ثمر رسید. این توپ، طبق رسم آن سال‌ها، بعد از بازی به داور بازی، علی بن ناصر رسید و حالا او می‌خواهد یکی از معروف‌ترین اشیای تاریخ فوتبال را در انگلیس در یک حراجی به فروش بگذارد. قیمت پایه این توپ، حدود ۲٫۵ تا ۳ میلیون پوند تخمین زده شده اما انتظار می‌رود مبلغ بیشتری برای آن پرداخت شود. حدود ۵۰۰ پوند پیش، پیراهنی که مارادونا در همین بازی پوشیده بود، ۷۰۰ میلیون پوند فروخته شد که رکورد جهانی تازه‌ای برای یک یادگاری ورزشی به‌حساب می‌آید. پیراهن بن ناصر در همان بازی هم در حراجی ماه آینده به فروش گذاشته می‌شود.

شهر دوقلوا



تعداد بالای دوقلوها و چندقلوها در یک شهر در جنوب نیجریه، این شهر کوچک را به شهرت عالم‌گیری رسانده و در سال‌های اخیر، برگزاری جشنواره جهانی دوقلوها در آن، با استقبال زیادی مواجه شده است. ایگبورا در جنوب نیجریه مدت‌ها در داخل این کشور به‌خاطر تعداد بالای دوقلوهایش معروف بود. مقامات این شهر، در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند از این شهرت، در سطحی فراتر از کشورشان بهره ببرند و ۱۲ سال پیش جشنواره‌ای جهانی برگزار کردند. این جشنواره، امسال هم برگزار شد و نه فقط دوقلوهایی این شهر، که دوقلوهایی از کشورهای آفریقایی و اروپایی هم در آن شرکت کردند. هیچ دلیل ثابت‌شده علمی‌ای درباره اینکه چرا این شهر این میزان دوقلو دارد وجود ندارد اما محلی‌ها معتقدند رژیم غذایی زن‌ان این شهر باعث افزایش تولد دوقلوها می‌شود. یک نوع گیاه سیب‌زمینی مانند با نام یام در این شهر به‌شدت محبوب است و مردم شهر می‌گویند همین باعث دوقلوزایی زنان می‌شود.

عطر عجیب ۱۰۰دلاری



ایلان ماسک ثروتمندترین مرد دنیا، اصرار زیادی بر تولید محصولات عجیب و غریب دارد و حتی یک شرکت هم مخصوص این کار تأسیس کرده است. در ادامه تولید این محصولات جدید، او یک عطر عجیب با نام «موی سوخته» تولید کرده و جالب است بدانید که حدود یک میلیون دلار هم از این محصول جدید فروخته است. ماسک خیلی کار تولید عطر را جدی خوانده و گفته است که حالا خودش را فروشنده عطر هم می‌داند. هر بطری از این عطر، ۱۰۰ دلار قیمت دارد و در همان ساعات اولیه عرضه آنلاین آن، حدود ۱۰ هزار بطری به فروش رسید. کار توزیع این عطر از زمستان شروع می‌شود. ماسک پیش از این محصولات عجیب دیگری از جمله یک نوشیدنی الکلی با برند خاص خود و همینطور لباس زیر هم تولید کرده است. او در سال ۲۰۱۸ میلادی از فروش شعله‌افکن‌های ۵۰۰ دلاری حدود ۱۰ میلیون دلار سود به‌دست آورد. مالک کارخانه تسلا، در زمینه‌های بسیار متنوعی فعالیت می‌کند؛ از سفر به مریخ گرفته تا تولید کلاه‌های فانتزی.

در حسرت شستن دست

آهنگ تولدت مبارک را می‌خواندند و دستشان را محکم و سفت ملامت بر سر می‌زدند، که رد عمیقی از ترس مرگ روی صورتشان بود. خدا را شکر که آن روزها رفته‌اند. حتی ماسک هم که بعدا به داستان کرونا اضافه شد یا کاملاً رفته و یا در حال رفتن است. اما چیزی که مانده، و همیشه با ما خواهد ماند، شستن دست است. شستن دست، یک راه بسیار ساده و مؤثر برای جلوگیری از مرض شدن و انتقال بیماری‌هاست، که قبل از کرونا بوده، در دوران کرونا احتمالاً جان میلیون‌ها انسان را نجات داده، و در آینده هم سلاح اولیه انسان‌ها برای مقابله با بیماری‌هاست.

شستن دست، چنان اهمیت دارد که امروز روز جهانی آن است. اما همین یک کار ساده، آنقدر هم که ما فکر می‌کنیم در همه جای دنیا ساده نیست. درست در همان روزهایی که ما و چند میلیارد انسان دیگر دستمان را کفمالی می‌کردیم، میلیاردها انسان دیگر در مناطق کم‌برخوردار

تقویم / سالمرگ

شاعر حزین

در اصفهان متولد شد اما اصالتاً گیلانی بود. محمدعلی بن ابوطالب متخلص به حزین و معروف به شیخ‌علی حزین و حزین لاهیجی از خانواده‌ای از علما و زمین‌داران در گیلان بود و تبار او به شیخ زاهد گیلانی می‌رسید. محمدعلی از ۴ سالگی نزد ملاشاه محمد شیرازی تحصیل کرد. از ۸ سالگی تجوید و قرائت قرآن را از ملک‌حسین قاری آموخت و کتاب‌های درسی مهمی مثل شرح جامی بر کافیه، شرح ایساجوجی، شرح مطالع و کتاب من لایضره‌الفقیه را با کمک پدرش فراگرفت. در همین دوران، میل به سرودن شعر پیدا کرد، اما به‌دلیل منع پدرش فریحه شاعری خود را آشکار نمی‌کرد. نخستین‌بار شیخ خلیل‌الله طالقانی، استاد عرفان و محمدعلی، با اهدای تخلص «حزین» به او، شاعری‌اش را آشکار کرد و وقتی حزین در مجلسی، در حضور پدرش، در جواب اشعار معتمد کاشانی شعری خواند، پدرش هم او را تشویق کرد.

زندگی حزین لاهیجی مقارن با سقوط دولت صفوی و آشفتگی اوضاع ایران بود که او را درگیر سفرها و ماجراهای فراوان کرد تا جایی که چندین‌بار جامه رزم پوشیده و به نبرد دشمنان رفت. نهایتاً محمدعلی به‌خاطر درگیری با اتهام‌زنی از نسوی گماشتگان محلی نادرشاه افشار در جنوب، در سال ۱۱۴۶ هجری قمری به هندوستان رفت که البته هیچ‌گاه از آن و در آن دیار دلخوش نبود. او از آخرین شاعران بزرگ سبک هندی بود و سکونتش در ۱۹ سال آخر زندگی‌اش در بنارس که تحت حکومت نواب‌های شیخیه بود، از رویدادهای مهم در حیات فرهنگی، مذهبی و ادبی این شهر است. حزین در سال ۱۱۸۰ هجری در بنارس درگذشت و در محله‌ای به نام فاطمان، به خاک سپرده شد. آرامگاه او – که مدفن خلیل‌علی ابراهیم‌خان نیز در جوار آن است – در بنارس و در محله فاطمان زیارت‌گاه مهمی است که زائران آن، علاوه بر شیعیان، سایر مسلمانان نیز هستند. حضور حزین و درس‌های او در ترویج و اشاعه تشیع در آن سامان نقش بسیار مهمی داشت. غزلیات حزین حدود ۷ هزار بیت از دیوانش را تشکیل داده‌اند: «ای‌وای بر اسیری کز باد رفته باششد / در دام مانده باشد صیاد رفته باشد / آه از دمی که تنها، با داغ او چو لاله / در خون نشتسته باشم چون باد رفته باشد / امشب صدای تیشه از بیستون نیامد / شاید به خواب شیرین، قهراده رفته باشد...»



سبزدهمین المپیاد عملیاتی ورزشی آتش نشانان کشور در تبریز / عکس: مینا نوعی

زندگی پدیا

هشدارهای اصیل

شاید برایتان پیش آمده باشد که کالایی را با تصور اصل بودن و به همان قیمت کالای اصلی خریده باشید و بعد متوجه شوید که جنس خریداری شده تقلبی بوده و حتی نصف آن پولی که پرداخت کرده‌اید به‌هم نمی‌آورد. تشخیص کالای اصل از تقلبی این روزها کمی دشوار است و برخی فروشندگان به راحتی اجناس فیکس و تقلبی را جای اصل به مردم قالب می‌کنند. از پوشاک و لوازم آرایشی و بهداشتی بگیر تا مواد خوراکی و دارو که اصل نبودنش می‌تواند سلامتی انسان را به خطر بیندازد. خیلی هم نمی‌شود به مهر استاندارد اکتفا کرد چون کلاهبرداران حرفه‌ای حتی این نشان را هم جعل می‌کنند. به همین دلیل معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه راهکاری را اجزایی کرده‌اند که به‌صورت هشدار برای مردم پیامک می‌کنند که می‌تواند از کلاهبرداری دومین پیامک هشدار پلیس برای این روزها برای همه ارسال می‌شود، مربوط به خریدهای اینترنتی است. خریدهایی که می‌تواند منجر به خسارت و از بین رفتن پول خریدار شود. پلیس فتا هشدار داده که مردم در خریدهای اینترنتی قبل از پرداخت وجه، حتماً از معتبر بودن درگاه پرداخت، فریبده نبودن تبلیغات و معتبر بودن سایت فروش مطمئن شوند و اقدام به خرید اینترنتی کنند تا مورد کلاهبرداری قرار نگیرند، چرا که کلاهبرداران به راحتی درگاه پرداخت و سایت فروش جعلی درست کرده و جیب خریداران را خالی می‌کنند. تبلیغات گول‌زننده هم تا دل‌تان بخواد در فضای مجازی پیدا می‌شود و از آنجایی که نظارتی روی این تبلیغات صورت نمی‌گیرد، هر کسی می‌تواند برای محصولش، چه اصل باشد و چه تقلبی، تبلیغ کند. مهم این است که شما هشدارهای پلیسی را جدی بگیرید تا کلاه سرتان نرود.



بوک مارک

اتاقی از آن خود

ویرجینیا وولف

به اعتقاد من، اگر ما یک قرن دیگر زندگی کنیم –منظورم زندگی معمولی است، یعنی زندگی واقعی نه زندگی‌های کوچک و جداگانه فردی– و هر کدام سالی ۵۰۰ پوند درآمد و اتاقی از آن خود داشته باشیم؛ اگر آزادی و شهادت آن را داشته باشیم که هرچه فکر می‌کنیم بنویسیم؛ اگر قدری از اتاق نشیمن عمومی بگریزیم و انسان‌ها را نه فقط در ارتباط با یکدیگر بلکه در ارتباط با واقعیت ببینیم؛ همینطور آسمان و درخت‌ها یا هر آنچه را که به‌خودی‌خود هست؛ اگر بتوانیم از ورای لولوخوره میلتن نگاه کنیم، زیرا هیچ انسانی قادر نیست این منظره را نادیده بگیرد؛ اگر با واقعیت روبه‌رو شویم، زیرا واقعیت این است که کسی وجود ندارد که به او تکیه کنیم و ما تنها هستیم و با دنیای واقعی سروکار داریم نه فقط با دنیای زنان و مردان، در این صورت فرصت لازم فراهم خواهد شد و شاعر مرده، خواهر شکسپیر، قالبی را که بارها تپی کرده اشتغال خواهد کرد، و مانند برادر خود، از زندگی شاعران گمنامی که پیشکسوت او بوده‌اند جان می‌گیرد و متولد می‌شود.

دیالوگ

بانو

تو تنها کسی بودی تو زندگی‌م داریوش مهرجویی که فکر می‌کردم خیلی به من نزدیکی، از اینکه تو نسبت بهت تکیه بدم، احساس غرور می‌کردم، ولی تو هم دوام نیاوردی، مثل همه. دیگه از این ادا خسته شدم. باید بتو تم تنهایی‌مو درست قبول کنم، باهاش اخت بشم، باهاش انس بگیرم...



فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می‌بینید، ما منتظریم تا نوشته‌ها‌یتان در باره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن با طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۰۲۳۶۳۶۳۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.



باشگاه

تنها نگاه می‌کنیم

پانزدهمین روز از اکتبر در تقویم جهانی از چشم‌ها نشان دارد؛ روزی که اهالی زمین به نایبانیان می‌انديشند. همان روز که در آن بینابان، عصای سفید را در ذهن مجسم می‌کنند و در خاطراتشان عصبه‌دستانی را جست‌وجو می‌کنند که تصویری از سپیدناکی عاشاران ندارند؛ آنها که عینک‌های تیره را در اب‌ری‌ترین روزها هم به چشم دارند؛ آنها که رنگ‌ها را نمی‌شناسند و قراز و فرود امواج، ستاره‌باران آسمان و رقص ششاخ و پال درختان در دستان نسیم را نمی‌بینند. ۱۵ اکتبر روزی است که نگاهمان به آنها، دیگر گونه است و به همه آنهایی فکر می‌کنیم که آینه و شیشه برای‌شان یکسان است و کلمات، نه همه کلمات، تنها کلماتی که به خط بریل نقش بسته باشند را با سرانگشتان‌شان می‌خوانند. آنها گوش می‌سپارند تا صدای نفس‌های جهان اطرافشان را معنا کنند و دستانشان را روایتی روشن از زیستن را لمس می‌کند. همه این افکار که گاه با دیدن یک نابینا یا در همین روز جهانی عصای سفید به ذهنمان متبادر می‌شود، ساده‌ترین مواجهه‌هایی است که می‌توانیم داشته باشیم. اما اگر کمی منصف باشیم، به گمانم این روز، زمانی است که باید به بینایی‌خویش بیندیشیم. راستی ما، ما که این کلمات، اینک در برابرمان است، تا چه اندازه بینایی‌؟

ما چشممان داریم که دنیای اطرافمان را به ژرفای قلب و دالان‌های تودرت‌وی افکارمان متصل می‌سازد، اما برای آنها که نمی‌بینند، نمی‌شنوند یا پای رفتن ندارند تاکنون چه کرده‌ایم؟ گاهی کوتاه به زیرساخت‌های شهرهای‌مان حاکی از این است که چندان به زیست کم‌توان‌ها نیندیشیده‌ایم یا اگر پای حرف‌های آنها و خانواده‌های‌شان بنشینیم درمی‌یابیم که با چه حجم از مشکلات در زندگی روزمره خویش روبه‌رو هستند. مشکلاتی که صبور و شکوهمند بر دوش می‌کشند و سال‌های عمر را پشت سر می‌گذارند و ما، بسیاری از ما که می‌توانیم قدمی برداریم، تنها نگاه می‌کنیم.